

روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی  
**آفتاب**  
 اذان ظهر ۱۰:۳۰  
 اذان مغرب ۰۹:۲۰  
 تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فرامانی (به سمت هفت تیر)  
 کوچه ۲۶ پلاک ۱۰ طبقه اول واحد یک  
 امور آگهی‌ها ۷۷۸۲ ۷۷۸۱ ۸۱۹ ۰۹۱۲  
 تلفن: ۸ - ۸۸۳۲۱۳۹۷ - ۸۸۳۲۱۳۹۹  
 چاپ: روز تاپ - جاده مخصوص - تلفن: ۷-۰۷۶۴۵۴۵۰۴۴۵۴۵  
 توزیع: نشر گستر امروز - تلفن: ۹۶۸۶۱۹۳۳  
 دفتر مرکزی بیزد: بلوار ۲۲ بهمن، تلفکس: ۳۵-۳۵۲۴۶۹۱۹  
 مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه افتخاری بوده و در صورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد



**حضرت علی (ع): ببخشای تا بر تو ببخشایند.**

**روزی برای عاشقی خبرنگاران**

روز خبرنگار بهانه است، بهانه ای برای این که مردم بدانند خبرنگاری حرفه ای عاشقانه است. در جامعه ایرانی منور الفکرهایی هستند که خبرنگاری را سرگرمی می‌دانند درحالی که ذهن آنها ملعبه تحلیل‌های پوپولیستی است. ما خبرنگاران عاشقانی هستیم که شب و روز با حداقل‌ها برای ساختن فکر مردم می‌دویم، فحش می‌شنویم، زمین می‌خوریم، برچسب دشت می‌کنیم و هزار و یک مصیبت دیگر را به جان می‌خریم اما همچنان در راه عاشقی یکه‌تازی می‌کنیم. عاشقان جسور و خستگی‌ناپذیر خبر، همچون پروانه‌ای بی‌پروا خود را بر آتش شمع حوادث زمانه می‌زنند. ما خبرنگاران ۳۶۴ روز سال، لحظه به لحظه از دردسرهای عالم و آدم می‌نویسیم و امروز فرصتی است برای این که از خبرنگاری بنویسیم. امروز، گرمای ۱۷ مرداد دلچسب‌ترین هوای این روزها به این فکس می‌کنم که چرا ما خبرنگاران باید دغدغه معیشت داشته باشیم؟ مصیبت بزرگ این است که خبرنگاران با این جیب خالی یا متهم به مزدوری برای سیاستمداران یا متهم به گرفتن دلار از

**برای دعایی**

جمعه در آستانه روز خبرنگار به دعوت جناب دکتر مسجدجامعی عزیز برای تریک نودمین سالگرد انتشار روزنامه اطلاعات به همراه اساتید و همکاران و دوستان بزرگوارم جناب کامیوز درم بخش، جناب احمد عربانی و جناب سعید نوروزی در حضور جناب سیدمحمود دعایی رسیدیم. هر کدام از این دوستان، کارتون و کاریکاتوری را به رسم یادبود به ایشان هدیه کردند من نیز یک کارتو چهره آقای داعی را به ایشان دادم. در صحبت‌های کوتاهی هم گفتم که آقای داعی در طول این سال‌ها در کسوت روحانیت تلاش کردند تا وجهه مهربان نظام را نمایندگی کنند تا وجهه قهرآمیز آن را، تلاش کردند تا از کسانی که گوشه نشین

**ناتوانی**

پشت اتاق عمل ... وقتی با خبر شدی بیماری خاورهت بدبخیم نیست ... ولی می‌دانی یک عمل سنگین او را در محاصره درد قرار می‌دهد و از تو کار بر نمی‌آید آزرد می‌شوی ... ما نمی‌توانیم به‌جای دیگران درد بکشیم و این ناتوانی بشر را درمانی نیست... این ناملیدت می‌کند ... جقدر خسته ام ... وقتی اضطراب تمام می‌شود تازه می‌فهمی هیچ انرژی برایت نمانده است که حتی از شنیدن خبر خوب لیختنی بر گوشه لب ات بنشیند، بغض مادر بزرگی که برای عمل قلب

**بر خستگی چیره باشی روزنامه نگار ایرانی**

روز خبرنگار است، بازار انواع تریک‌ها و تحسین‌ها و تشویق‌ها داغ‌تر از گرمای هفده مرداد و شلوغ‌تر از بازار شب عید، غلغله‌ای به پا کرده است. خاصه مقامات رسمی و صاحبان قدرت هر یک بر دیگری پیشی می‌گیرند و در مدح خبرنگار روزنامه نگار، گوی سبقت از هم می‌ربایند. هر که نداند به این وهم می‌غلطد که چه خبر است؟! بیانیسه می‌دهند. مراسم می‌گذارند. تجلیل می‌کنند. تحلیل می‌کنند. جایزه می‌دهند. هورا می‌کشند. اینان همان کسانی‌اند که به چرخش قلم آنها یا به اشاره دست آنها خیلی اتفاقها می‌افتد. دوست ندارم صریح بگویم. آیا برای خلاصی نشی‌های از بند توقیف‌گامی برداشته‌اید؟ آیا برای سر و سامان حال و احوال و زندگی روزنامه نگاران کاری کرده‌اید؟ آیا گذاشته‌اید روزنامه نگار ایرانی تشکیلات مستقل صنفی خودش را داشته باشد؟ فی‌الجملة! آیا برای مطبوعات و روزنامه نگاری ایران کاری کرده‌اید که فرقی با دولت گذشته داشته باشد؟ آیا ... آیا ... فقط به این قدر مختصر می‌کنم که این بیهوشی تبلیغی لازم نیست. همه این سالها هم بوده است مهم هم نیست. تب تند یک روزه ای است که یک روزه عرق می‌کند و فردا هم از یاد می‌رود. اما اگر تا حال روزنامه نگاری ایران قدکشیده، که کشیده... اگر روزنامه نگار ایرانی خودش را به شما تحمیل کرده، که کرده... اگر روزنامه نگاری جدید ایرانی، درخشان‌ترین دوره روزنامه نگاری تاریخ مطبوعات ایران را رقم

**فقط چند کلام**

ظاهرا یکی دیگر از وعده‌هایی که دولت روحانی داد محقق شد. چون مدیریت کنسرسیومی خانه احزاب، شورای مرکزی خانه احزاب به صورت مساوی بین



بعضی کارشناسان معتقدند کم‌آبی و خشکسالی در آینده مرگ‌آفرین است

**دهان شیر نتوان بست به گزاف!**

دهان شیر نتوان بست به گزاف اولین روزنامه در جهان با نام «مجموعه‌ای از اخبار قابل توجه و به یادماندنی» و سپس نام کوتاه‌تری به نام «خوشبخواندی یا ارتباط» و با سر دبیری یوهان کارلوس در سال ۱۶۰۵ به چاپ رسید. خیر اختراع تلسکوپ گالیله توسط همین روزنامه به چاپ رسید و از آن روز به بعد خبرهای اختراعات و اختلاسات و ... در روزنامه‌ها جایزید به چاپ می‌رسد و باعث اطلاع‌رسانی و سرگرمی و گاهی هم حرص و جوش خوانندگان می‌شوند. در کشور خودمان هم اولین روزنامه‌ها توسط اشخاصی چون جهانگیر میرزا صاحب اسرافیل یا محمد رضا شیرزای صاحب روزنامه مساوات بود که در کنار دول قاجار دنبال از بین بردن فاصله طبقاتی و ایجاد مساوات بود. از آن تاریخ تاکنون در همین روزنامه‌ها و جراید و رسانه‌ها از خبرهای شگفت‌انگیز عجیبی رونمایی می‌شود. از خبرهای داغ این روزها خبرهای مربوط به شکایات برخی افراد از یکدیگر است که انصافا باعث گنج شدن مخاطب می‌شوند آدم جای قائل و مقتول را گم می‌کند. یک جا مسئولی می‌گوید فلائی در فلان پرونده دستت دارد همان فرد هم در مقابل این ادعا از وی شکایت می‌کند اما اینکه حرف کدام یک از این افراد حق است حرف یک دیگری است. جالب اینجاست اخیرا مد شده برخی در مقابل شکایات دیگران می‌گویند از آن استقبال می‌کنیم، به طنز و کنایه عرض می‌شود ظاهرا قبح شکایت هم ریخته است!

از دیگر نکات عجیب دنیای خبری می‌توان به این موضوع اشاره کرد در حالی که عده‌ای یک فرد را معجزه هزاره قبل از میلاد مسیح می‌دانند عده‌ای او را مالک اشتر زمان می‌دانند. خب سوال این است منابع خبری این جملات آیا به تضاد تاریخی این دو موضوع توجه نکردند؟ هزاره قبل از میلاد کجا و دوران مالک اشتر کجا؟ اما نکته دیگر اینکه آیا استفاده از این تشبیهات محل اشکال نیست؟ همانطور که تشبیه ظریف به امیرنظام صدراعظم ناصرالدین شاه یا مصدق، اینکه یک مقام مسئول سابق را همچو مالک اشتر زمان

**آن مرد که رفته است (۸۵/۰۳/۲۰):**

مطمئن باشید با کسی که خود را پشت سازمان‌های جهانی پنهان می‌کند و اصرار به مذاکره دارد هیچ گاه مذاکره نخواهیم کرد.

**خودمانی با خانم بختیاری**

وقتی از سینما خارج می‌شوم همیشه با این سوال دوستان مواجه می‌شوم که فیلم‌ها خوب بود؟ یا بازنگران چگونه بازی کردند؟ یا سناریو در چه حدی بود؟ یا فیلمبرداری اثر در چه سطحی قرار داشت؟ و قس علیهذا. بنده هم معمولا در پاسخ به تمام این سوالات ابتدا به این نکته اذعان می‌کنم که پاسخم صرفا از منظر یک انسان عامی و معمولی است نه یک کارشناس فیلم. زیرا نه تحصیلات آکادمیک در این زمینه دارم و نه اصلا حوزه کاری ام از تباطی با فیلم دارد. در واقع با این نوع پاسخ دادن به مخاطبانم می‌قبولانم که هر اظهارنظرم در حد همان سوپرمارکتی سر کوچه مان است چرا که من و او سوادمان در مورد فیلم و متعلقات مربوط به آن تقریبا یکسان است و نمی‌توانیم در حد یک منتقد حرفه‌ای فیلم به ارزیابی آن بپردازیم. این داستان در مورد امور دیگری که از آن سر رشته ای ندارم صدق می‌کند. لئو التمل چندی پیش به محفلی دعوت شدم که در آنجا دوستانی حضور داشتند که فارغ التحصیل رشته فلسفه بودند. بنده به جرات می‌توانم بگویم در آن جلسه لام تا کام سخنی نگفتم و وقتی در پایان آن محفل دوستان پرسیدند چرا ساکت بودی؟ پاسخ دادم وقتی اطلاعاتم از فلسفه و فلاسفه در حد خواندن چند کتاب ساده و مختصر است چرا باید خود را وسط آن میدان بیندازم و حرف نامربوطی بزنم که مضحکه شوم؟ اتفاقا سعی می‌کنم دهان خود را ببندم و به جای آنکه کلامی منعقد کنم گوش می‌دهم تا چیزی هم یاد بگیرم. بنابراین در این راستا اگر کسی بیاید بگوید این «کریمی» سوادش در زمینه فیلم یا همان فلسفه در حد همان سوپرمارکتی محل است تمام و کمال می‌پذیرم چرا که واقعا همین است. در این صورت نه به من توهینی شده‌ونه‌آن سوپرمارکتی محله‌مان. اما طبعاً اگر جلسه‌ای برگزار شود و در آن مباحثی مربوط به رشته تحصیلی ام یا سیاست روز مطرح باشد صد البته نظر خود را اعلام می‌کنم و حتی قاطعانه با استدلال‌های مختلف پای عقیده خود می‌ایستم. فکر نمی‌کنم موضوعی که ذکر کردم غیر طبیعی باشد.

**دیالوگ طنز**

سینماهای قدیمی محله گلزار بوده کدخدا قنبر: ای مهدی اون سینما تاریخ و فرهنگ ما بوده تو چی می‌فهمی از قدمت و پشتوانه تاریخی. تو فقط کافی شاپ و برج و سونا و جکوزی و ... می‌شناسی گل بانو: کدخدا این مسئولش کیه پس چرا کاری نمی‌کنه. کدخدا قنبر: آقای پنبه باف به‌جای این همه حاشیه سازی بهتره جلو تخریب تاریخ و فرهنگ به محله رو بگیره که برج سر به آسمون کشیده یا جنس چشم تنگولگی جای فرهنگ و تاریخ مرز و بوم مونو بگیره. من: بسا حرف کدخدا لابه‌لای این برج محله گلزار زیر لب می‌گم برج گلزار می‌رود بالا رو به آسمان به‌ارزش تخریب‌بنای فرهنگ مردم تهران سینمای ارم در محله فرهنگستان جای خود را داد به سیمان و نردبان نشو غمگین ای پنبه باف محله دار زار زار باید گریست به‌خاطر این شاهکار

**تخریب و سینمای ارم**

پنبول خانم: دیشب تو شبکه‌های اجتماعی به مطلبی رو خوندم که خیلی ناراحتم کرد گل بانو: نکته بساز این کدخدای قبلی کاری کرده؟ بتسول خانوم: اون که ایسن روزا با اون بابک مجانی و دکل نفتی کلا سوزه هست. ولی این مطلب فرق داره من: خب بتسول خانوم بگو جون به لیمون کردی پنبول خانوم: سینما ارم تو خیابون گلزار خراب شد رفت گل بانو: جدی میگي بتسول خانوم؟ خیر فک کنم صحت نداشته باشه‌ها! من: حالا مگه چی شده همون بهتر خراب شد به ساختمانن کلنگی بیش نبوده که ولی جاش میخوان پاساز درست کنن کلی هم جنس چشم تنگولگی پشت ویرتیشن بزارن گل بانو: مهدی نگو اینطسوری. آخه اون جزو سختکوشی هستند و شیر مجلس هستند ماموریت دولت برای بستن دهان منتقدین خصوصا اگر نماینده مجلس باشند ماوریتی بالاتر از خطر است. دهان شیر (نماینده ملت) نتوان بست به گزاف! چه خوش می‌بود اگر دهان هم نمی‌بستید دست هم می‌گرفتید!

**انتی‌تاری**

جناب آقای کلهر مشاور سابق آقای احمدی نژاد می‌گوید: «آقای احمدی نژاد دوربینی اش خوب بود اما نزدیک را نمی‌دید. او باید به حرف مشاورینش حتی اگر عمل نمی‌کرد گوش می‌داد» با این حساب باید عرض کنیم پس آقای

**دیالوگ**

تو می‌خواهی من اون باشم که واقعا خودت می‌خواهی من باشم. اگر واقعا اون باشم که تو می‌خواهی اون وقت دیگر من من نیستم! هامون - داریوش مهرجویی

**آزایه**

تو کی هستی که بخوای راجع به من و زندگی ام قضاوت کنی؟ البته من بی عیب نیستم. اما اگر خواستی شروع کنی و منو با انگشت نشان دیگران بدهی مطمئن باش که دستهای خودت پاک است!

